

دکتر نسیم برهم: (گروه جغرافیای دانشکده ادبیات دانشگاه اردن)
ترجمه: محمدرضا مروارید-بنیاد پژوهشهای اسلامی

زمینه جغرافیایی بحران لبنان*

GEOGRAPHICAL BACKGROUND OF THE CONFLICTS IN LEBANON

by: Dr. Nasim Barham

Tr: M. Morvarid

In the present article the writer has endeavoured to discuss the phenomenon of the geographical dispersion of the followers of the different religious tribes settled in some regions in Lebanon. In his view the tribal structure or the components of this country along with the geographical position of the settlement of these tribes have actually caused the emergence of the sectarian discrepancies and the advent of civil wars. The writer maintains that the only solution to the chronic problem of Lebanon appeared in the form of military operations in the two last decades lies in removing the existing tribal disputes and other controversies.

بحران لبنان یکی از مشکلات صعب‌العلاج خاورمیانه است، که به دلیل نقش مسأله فلسطین در شکلگیری آن، برخی راه‌حل آن را تنها در حل مسأله فلسطین می‌دانند. از آغاز دهه هفتاد تا کنون، فرایند تحولات لبنان به جای آن که به حل بحران کمک کند، به پیچیده‌تر شدن آن دامن زده است؛ جنگ داخلی، بخصوص پس از اشغال کشور از سوی اسرائیل، به بحران جنبه‌های نوینی داده، و عناصر تازه‌ای را در آن وارد کرده که با وجود آنها، یافتن راه‌حلی سخت دشوار شده است.

گروهی معتقدند که خروج نیروهای بیگانه - که گاه نیروهای غربی نامیده می‌شوند - به بحران خاتمه خواهد داد، غافل از آن که این نیروها - یا حداقل برخی از آنها - در پی

تحولات لبنان وارد این کشور شده‌اند، نه این که خود عامل پیدایش درگیریها باشند. «جبهه لبنانی» متشکل از حزب کتائب، حزب احرار و چند سازمان سیاسی کوچک دیگر، نماینده این طرز تفکر است. اما اغلب سازمانها و احزاب لبنانی، از میان بردن طایفه گری مذهبی را تنها راه حل بحران می‌شمارند، زیرا آن را منشأ پیدایش طایفه گری سیاسی و اقتصادی و طبقات اجتماعی گوناگونی می‌دانند که تا محو طایفه گری دینی، هیچ نقطه اشتراکی نخواهند داشت.

هدف ما از ارائه این بحث، آن است که با تشریح اوضاع جمعیت کشور و تبیین موقعیت اقتصادی و سیاسی در مراحل مختلف بحران، به تحلیل آن از دیدگاه جغرافیایی بپردازیم.

□ پراکندگی جغرافیایی طایفه‌های لبنان و تأثیر آن در بحران

لبنان کشوری کوهستانی است، و دشت ساحلی جز پنج درصد از مساحت ۱۰۴۰۰ کیلومتری آن را در بر نمی‌گیرد. رشته کوههای غربی لبنان به طول ۱۷۰ و عرض ۲۰ تا ۵۰ کیلومتر، از شمال به شرق و از جنوب به غرب کشور امتداد یافته است. این رشته همراه با سلسله جبال شرقی لبنان (Antilibanon)، جمعاً حدود ۶۵ درصد از مساحت لبنان را تشکیل می‌دهند. در میان این دو رشته کوه، دشت نسبتاً مرتفع بقاع قرار دارد که در امتداد دشت غور در اردن، سی درصد از مساحت لبنان را در بر می‌گیرد.

ویژگی کوههای لبنان، بخصوص جبال غربی، ارتفاع بسیار آنها از سطح دریاست: قلّه «شاخ سیاه» در شمال، ۳۰۸۸ متر، حنین ۲۶۲۸ متر و باروک ۱۹۴۸ متر از سطح دریا ارتفاع دارند. این ویژگی، در میزان بارندگی و نحوه آن تأثیر بسیاری دارد، به گونه‌ای که میزان بارش سالانه در رشته کوههای غربی بیش از یک هزار میلیمتر است. در قلّه‌های مرتفع آن نیز مدتی که گاه به پنجاه روز می‌رسد برف می‌بارد و تقریباً تا پنج ماه باقی می‌ماند، و قلل کوهها سفیدپوش است، وجه تسمیه لبنان نیز در همین معنی نهفته است (لبنان یعنی بلند و سفید). بارندگی فراوان و وجود لایه‌های سنگی در کوههای غرب، موجب می‌شود که حجم بسیاری از آنها از طریق رودهایی مانند باروک، قادیشا، ابراهیم، کلب، بیروت، دامور و... به سوی دریای مدیترانه جاری شود، ضمن آن که در کوهپایه‌ها چشمه‌های بسیاری هم یافت می‌شود که به دلیل کوتاهی مسیر سرچشمه تا مصب، و طبیعت نرم سنگهای

ه این مطلب شاید از نظر تقدم و تأخر زمانی درست باشد، اما اهداف استعماری پنهان و پیدای نیروهای غربی را از حضور در خاک لبنان نباید نادیده گرفت، اهدافی که بعضاً در تحولات اخیر پدیدارتر گردید، (م).

آهکی که اغلب سنگهای لبنان از جنس آن است، همپای رودها در رگه‌هایی تنگ و باریک جریان می‌یابند.

انگیزه گرد آمدن طایفه‌های گوناگون در قله‌ها و دامنه باختری رشته کوههای غربی را باید در موقعیت طبیعی این سلسله جبال دانست. بلندی و رطوبت این کوهها، از جاذبه‌های اساسی برای مهاجرت ساکنان منطقه خشک شرقی است، بویژه از آن جهت که در لابلای کوهها پناهگاههای طبیعی و دژهای استواری وجود دارد که برای حمله و دفاع به کار می‌آید. از نظر تعداد، مارونیها بزرگترین طایفه لبنان را تشکیل می‌دهند، این طایفه منسوب به کشیش مارون است که پیروانش از عربستان هجرت کرده، ابتدا به شمال سوریه، سپس به دشت بقاع در نزدیکی سرچشمه‌های رود العاصی منتقل شدند و سرانجام به سال ۶۸۵ در بخش شمالی رشته کوههای غربی استقرار یافتند^۱.

پاره‌ای از مورخان می‌گویند: مارونیها سربازان مزدور رومیها بوده‌اند و آنان را جراحمه یا مرده نیز نامیده‌اند،^۲ مقر ایشان نخست در کوههای لکام در شمال غربی سوریه بوده و از آنجا به سرزمینهای مسلمانان هجوم می‌آوردند، تا این که عبدالملک بن مروان توانست ضمن انعقاد قراردادی با رومیان، مارونیها را تپناهنده شدن به کوههای غربی لبنان تعقیب کند.^۳ طایفه شیعیان را ترجیحاً از قبیله‌عامله می‌دانند که پس از ویرانی سد مأرب از یمن به لبنان کوچ کرده‌اند، و در آنجا به دست صحابی بزرگوار، ابوذر غفاری مذهب شیعه را برگزیده‌اند، ناحیه جنوبی رشته کوههای غربی را پس از استقرار شیعیان، جبل عامل نامیده‌اند. دروزیه‌ها که ریشه شیعی دارند، به منظور فراهم آوردن موقعیت بهتری برای تضعیف شیعیان امام علی بن ابی طالب (ع) در عراق، به فرمان معاویه از آن کشور تبعید شدند. آنان نخست در بخشهای میانی سلسله جبال غربی استقرار یافتند، سپس مذهب دروزی توسط یکی از یاران الحاکم پامرا^۴ (۹۶۶-۱۰۲۱م) به نام محمد بن اسماعیل دروزی در میان ایشان انتشار یافت.

مسیحیان ارتدوکس و کاتولیک هم در سده‌های نهم و دهم، در منطقه ساحلی لبنان ساکن بودند، استقرار گسترده مسلمانان سنی در شهرهای ساحلی لبنان عملاً از قرن چهاردهم میلادی آغاز شد، دلیل این تأخیر به مشکل عملی آن برمی‌گردد، زیرا سلطه مسلمانان عملاً در قرن دوازدهم به لبنان رسیده است^۴. طوایف و اقلیتهایی نیز هستند که در سالهای پس از آن در لبنان ساکن شده‌اند: مانند ارمنیهایی که در سالهای ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۶ از ترکیه گریختند و جمع بسیاری از آنان به لبنان مهاجرت کردند، همچنین کردها و علویان و...

پراکندگی جغرافیایی طوایف لبنان امر ثابت و پایداری نیست، طایفه‌های گوناگون هریک رویدادهایی را پشت سر گذاشته‌اند که آنان را به تغییر موقعیت واداشته است، به عنوان مثال ممالیک در سال ۱۳۰۲، شیعیان را از کسروان رانده و مارونیه را در آنجا جای دادند. کشاکش میان مارونیه و دروزیه از مهمترین رخدادهایی است که ساختار جمعیت در منطقه را دگرگون کرده است، البته باید دانست که این حوادث، همه جنبه دینی نداشته‌اند، بلکه ریشه آنها در مسائل اقتصادی است. طایفه‌های ساکن در رشته کوههای غربی همواره پیرامون مسائل اقتصادی و کشاورزی محدودی با هم رقابت داشتند، که به منظور دستیابی به امنیت اقتصادی و اجتماعی و حتی سیاسی، این رقابت به وابستگی بیش از پیش افراد به طایفه خود می‌انجامید، و از همین رهگذر، نظام فئودالی بخصوص در میان دروزیه و تا حدودی در میان مارونیه شکل گرفت. سلطه ابراهیم پاشا بر سوریه باعث شد که فئودالهای دروز از کوههای لبنان بگریزند، ولی سرانجام آنان در سال ۱۸۴۱ یعنی پس از پایان تسلط مصر بر سوریه به زمینهای متصرفه سابق خود بازگشتند، اما مشاهده کردند که اکثر زمینهای آنان توسط فرمانده بشیر شهابی میان خانواده‌ها، تجار و کشاورزان سرمایه‌دار تقسیم شده است^۵، و این امر باعث شد که فئودالهای دروز به زمینهای مارونیه پورش بزنند و زمینهای خود را باز پس گیرند. این نبرد گواهدی که میان کشاورزان و فئودالها بود و برای نخستین بار هم رخ نمی‌داد، بلکه کشاورزان لبنان در سالهای ۱۸۰۶، ۱۸۱۱ و ۱۸۱۵ علیه احمد پاشا، و کشاورزان جبال بلدین در سال ۱۸۴۴ و کشاورزان کوههای دروزیان پیش از آن وارد این معرکه شده بودند، ولی برخی از شخصیتهای دینی مارونیه، دولت ترکیه و نمایندگان بیگانه موفق شدند این نزاع را به یک نبرد قبیله‌ای و طایفه‌ای تبدیل کنند. در سال ۱۸۵۸ نیز قیام کشاورزان به رهبری طانیوس شاهین که خواهان خلع پد از مالکان زمین و اعلام مالکیت برای جمهوری لبنان بود به همین نتیجه منجر شد.

سرکوبی این جنبشها باعث توقف روند تحوّل اقتصادی و اجتماعی در جبل لبنان و شعله‌ور شدن آتش کینه میان دروزیه و مارونیه شد، و در نتیجه دخالت قوای بیگانه، جبل لبنان به دو منطقه مسیحی در شمال و دروزی در جنوب، با دو حاکم مسیحی و دروزی تقسیم شد، حدّ فاصل این دو بخش راه دمشق- بیروت بود. مع الوصف پراکندگی ساکنان دروز و مارونی، بخصوص در دو منطقه شوف و متن، تابع این مرزبندی نشد و میان دروزیه و مارونیه نخست در سال ۱۸۴۵ و سپس در سال ۱۸۵۸ درگیریهایی رخ داد که در سال

۱۸۶۰ به اوج خود رسید.

به سال ۱۸۶۱ بین کشورهای روسیه، پروس، انگلستان، فرانسه، ترکیه و اتریش قراردادی به امضا رسید که به قانون اساسی لبنان معروف شد، شش سال بعد ایتالیا نیز این پیمان را امضا کرد، براساس این معاهده، نظام استوار بر تفکیک منطقه جبل لبنان بی اعتبار گردید و جبل لبنان به عنوان یک فرمانداری مستقل به رسمیت شناخته شد و مقرر گردید که با انتخاب پاپ اعظم، فردی مسیحی عثمانی حاکمیت آن را برعهده گیرد، و مجلسی متشکل از نمایندگان طوایف لبنانی وی را در ایفای مسئولیت یاری دهد. براین اساس، منطقه جبل با توجه به طوایف موجود به هفت ناحیه به شرح زیر تقسیم شد و در رأس هر ناحیه قائم مقامی قرار گرفت: سه ناحیه برای مارونیه، یک ناحیه برای ارتدوکسها، یک ناحیه برای کاتولیکها، یک ناحیه برای مسلمانان و یک ناحیه برای دروزها.

این نظام، تا سال ۱۹۱۴ که دولت عثمانی آن را بی اعتبار کرد در جبل لبنان پا برجا بود. عده ای از مردم، حتی جمعی از محققان، این بخش را لبنان صغیر می نامند که مساوی با مساحت لبنان فعلی است.

علاوه بر حوادث پیشگفته، وقایع خونین دیگری نیز رخ داد که منجر به مهاجرت جمعی از مسیحیان منطقه جبل به شهرهای ساحلی و بخصوص بیروت شد، به گونه ای که جمعیت بیروت در فاصله سالهای ۱۸۴۰ تا ۱۸۶۰، از دوازده هزار به چهل هزار نفر رسید. وانگهی، بر اثر درگیریها، کشاورزان نیز زیان بسیاری متحمل شدند که موجب افزایش و تسریع مهاجرت روستاییان به شهرها گردید، در همان دوران، کوچ مسیحیان به خارج از کشور نیز شدت یافت، آنان نخست به مصر می رفتند و چندی بعد راه کشورهای اروپایی را در پیش می گرفتند. خواهیم دید که این مهاجرت خارجی چگونه به اختلاف بیشتر اقتصادی و اجتماعی در میان مردم لبنان انجامید.

نظام فرمانداری جبل، به استقرار امنیت در منطقه و بهبود وضعیت مردم آن سرزمین کمک شایانی کرد: مدارس بسیاری افتتاح شد (در زمان فرانکوپاشا و رستم پاشا ۸۳ مدرسه به بهره برداری رسید) راههای فراوانی احداث گردید، کشاورزی رونق گرفت، صنعت نساجی و بخصوص بافت حریر جهت صدور به اروپا دچار تحول شد.^۵

□ لبنان بزرگ و تحولات جمعیتی و اقتصادی، و تأثیر آن بر بحران کشور
پیش از جنگ اول جهانی، از نظر جغرافیایی و سیاسی، لبنان تنها به بخش شمالی و

میانی کوهستانهای غربی اطلاق می شد. در این منطقه، نظام طائفی بخصوص میان دروزیها و مارونیها بروشنی آشکار بود. پیوند مارونیها با اروپاییان از راه بازرگانی، آموزش و گروههای تبشیری مسیحی این اختلاف طائفی را ریشه دارتر کرد. اروپاییان، مارونیها را پلی برای رسیدن به اهداف خود در مشرق زمین یافتند، و مارونیها به دیده همپیمان و پشتیبان به اروپاییها می نگرستند؛ بنابراین پیدایش اندیشه ملی گرایی عربی و نبرد علیه عثمانیها در میان جماعتی از مارونیها به خاطر وصول به استقلال و آزادی سرزمینهای عربی نبود، بلکه آنان بدین بهانه، جدایی منطقه جبل از دولت عثمانی را در سر می پروراندند، و در آن زمان این اندیشه هیچ تضاد و تعارضی با حمایت فرانسه نداشت^۷: در سال ۱۹۱۸ اداره ساحل لبنان به فرانسویها واگذار شد، آنها اعلام کردند که تصمیم دارند با اعتماد به طایفه مارونی که از طریق نمایندگی خود در جامعه ملل همبستگی خود را با این طرح اعلام کرده است، مرزهای لبنان را گسترش دهند. اندیشه تشکیل لبنان بزرگ و استقلال آن از سوریه همواره محور درگیری و اختلاف میان طوایف لبنانی بوده است: مارونیها و دروزیها خواهان استقلال، و مسلمانان سنی و مسیحیان ارتدوکس پشتیبان اتحاد با سوریه بودند، اما اشغال لبنان صغیر در سال ۱۹۱۹ و اعتراف ملک فیصل به قیمومیت فرانسه بر لبنان به این اختلاف نظر پایان داد، و با اشغال سوریه از سوی نیروهای فرانسوی در تاریخ ۲۲/۷/۱۹۲۲ م ریشه این اندیشه خشکید. روشن است که طایفه های گوناگون نسبت به مسأله قیمومیت دیدگاههای متفاوتی داشتند، در حالی که مارونیها در تأیید آن تظاهراتی به راه انداختند، اکثر طوایف اسلامی بر ضد آن شورش کردند، که مهمترین آن، قیام سال ۱۹۲۰ در جبل عامل بود.

در جریان تحولات، بین مخالفان قیمومیت فرانسه از یک سو و شبه نظامیان مسیحی که از سوی نیروهای فرانسوی حمایت تسلیحاتی می شدند از سوی دیگر، درگیریهایی رخ می داد^۸. علیرغم این تحولات، ژنرال گورو فرانسوی در سپتامبر سال ۱۹۲۰، الحاق بخش ساحلی لبنان، شامل ولایتهای صیدا، بیروت و طرابلس را به حوزه فرمانداری (لبنان صغیر) اعلام کرد، همچنین دشت بقاع که نواحی بعلبک، بقاع، راشیا و حاصبیا از مناطق تحت تصرف سوریه را در بر می گرفت به فرمانداری منضم شد و بدین ترتیب مرزهای جدیدی برای لبنان تعیین گردید، محدوده این مرزها را لبنان کبیر می گویند که همین جمهوری لبنان فعلی است.

گسترش مساحت جغرافیایی لبنان، پیامدهای جمعیتی و اقتصادی داشت که مشکل

لبنان را دوچندان کرد:

۱- آثار جمعیتی

در پی این دگرگونیها، جمعیت لبنان دویست هزار نفر افزایش یافت، زیرا در سال ۱۹۱۳ منطقه جبل ۴۱۴۸۰۰ نفر جمعیت داشت ولی در سال ۱۹۲۳ با مرزبندی جدید جمعیت لبنان به ۶۳۸۳۶۸ نفر بالغ شد. از این مهمتر، کاهش نسبت طایفه های مسیحی کشور بود، چه مناطق الحاقی شامل شهرهای ساحلی و دشت بقاع اکثرأ مسلمان نشین (اعم از شیعه و سنی) بودند، امری که بیش از هر چیز بر مارونیها تأثیر داشت، طایفه ای که قبل از جنگ اول جهانی، ۷۸٪ کل ساکنان فرمانداری را تشکیل می دادند.^۹

جدول زیر درصد پیروان طایفه های لبنان را در سالهای مختلف نشان می دهد^{۱۰}:

طایفه	۱۹۲۰	۱۹۵۶	۱۹۷۵
مارونیها	۳۳٪	۳۰٪	۱۲/۶٪
مسیحیان ارتدوکس	۱۷٪	۱۰٪	۷/۵٪
ملکیها	۷٪	۶/۵٪	-
اقلیتهای مسیحی	۱٪	۲٪	۶/۹٪
جمع طایفه های مسیحی	۵۸٪	۴۸/۵٪	۲۷٪
ستها	۱۹٪	۲۰/۵٪	۲۰/۹٪
شیعیان	۱۱٪	۱۸٪	۳۰/۲٪
دروزیها	۵٪	۵/۵٪	۱۱/۲٪
جمع طایفه های مسلمان	۳۵٪	۴۴٪	۶۲/۳٪
جمع ساکنان کشور	۸۳۸۸۰۵	۱۴۱۱۴۱۶	۳۲۱۰۰۰۰

این جدول نشان می دهد که نسبت طایفه مارونی و همچنین سایر طوایف مسیحی در برابر قبایل مسلمان همواره در حال کاهش است، و دلیل این امر به مهاجرت گسترده مسیحیان به خارج از کشور و بخصوص به اروپا برمی گردد. آمار سال ۱۹۳۲ نمایانگر این امر است که نسبت به کل مهاجران، مسیحیان ۸۵٪ و مسلمانان ۱۴٪ را تشکیل می دهند، آمار مزبور همچنین گواه است که نسبت مهاجران مسیحی به افراد مقیم در کشور ۵۴٪ است،

درحالی که نسبت مهاجران مسلمان تنها ۹٪ می باشد، کما این که ۴۸٪ از مهاجران از طایفه مارونی، ۳۲٪ از مسیحیان ارتدوکس، ۱۱٪ از کاتولیکها، ۶٪ از مسلمانان اهل سنت و ۴٪ از دروزیها بوده اند^{۱۱}.

این کاهش جمعیت مسیحیان و بخصوص مارونیها که در آمارگیری جمعیت در سال ۱۹۳۲ نمایان شد، نقش زیادی در پی ریزی ساختار حکومت لبنان داشت، آمار یادشده نشان داد که مسیحیان نسبت به کل جمعیت لبنان، ۵۳/۷٪ را دارا می باشند. در سال ۱۹۴۳ که طوایف مسلمان و مسیحی به تنظیم میثاق ملی توفیق یافتند، مسیحیان پافشاری می کردند که در تقسیم تعداد کرسیهای پارلمان و پُستهای کابینه، مسیحیان و ارمنیهای مهاجر نیز در نظر گرفته شوند. لازم به توضیح است که قبل از عقد این پیمان، نسبت نمایندگان مسیحی به مسلمانان در پارلمان شش به پنج بود، و از این رو مسیحیان شرط کردند که در افزایش تعداد کرسیهای پارلمان همواره این نسبت محفوظ بماند، به گونه ای که تعداد کرسیهای مجلس پیوسته قابل تقسیم بر عدد یازده باشد. و از آن زمان تا کنون، تعداد نمایندگان از ۴۴ نفر به ۵۵ نفر، سپس ۶۶ نفر، ۷۷ نفر، ۸۸ نفر و در نهایت به ۹۹ نفر افزایش یافته است.

جدول زیر چگونگی تقسیم مسؤلیتهای دولتی بین طوایف لبنانی را نشان می دهد^{۱۲}:

طایفه	۱۹۴۶	۱۹۵۵
مارونیها	۳۸/۷٪	۴۰٪
اهل سنت	۲۹٪	۲۷٪
شیعیان	۲/۲٪	۳/۶٪
مسیحیان ارتدوکس	۱۹/۲٪	۱۱/۷٪
مسیحیان کاتولیک	۴/۲٪	۹/۲٪
دروزیها	۶/۵٪	۷/۲٪

میثاق ملی لبنان تصریح می کند که رئیس جمهور، فرمانده ارتش، رئیس کل بانک مرکزی، رئیس دانشگاه، رئیس اداره اطلاعات، و رئیس بخش اطلاعات نظامی باید از طایفه مارونی، نخست وزیر سنی و رئیس مجلس شیعه باشند. این تقسیم بندی در مدیریتها، تنها براساس طایفه گری استوار است و با نسبت ساکنان طوایف مختلف هرگز سازگار

نیست، به گونه‌ای که طایفه مارونی درحالی که درصد جمعیت آن همواره درحال کاهش است، بمراتب پُست‌های بیشتری را برعهده دارد، و شاید همین امر از مهمترین انگیزه‌های بروز جنگ داخلی لبنان در سال ۱۹۷۵ بوده است.

کاهش جمعیت مارونیها نسبت به کل ساکنان لبنان، مقارن بود با ورود طایفه‌های گوناگون به محدوده جغرافیایی آنها و پراکنده شدن ایشان در حاشیه جنوبی راه بیروت- دمشق. مارونیها ۹۰٪ از جمعیت ناحیه زعرتا، ۸۵٪ از ناحیه کسروان، و ۷۶٪ از ناحیه بترون را تشکیل می‌دهند، در بخش جزین نیز ۷۶٪ جمعیت مارونی هستند، حال آن که در ناحیه عالیه از ۱۹٪ جمعیت تجاوز نمی‌کنند. درصد اندکی از آنان نیز در جنوبی‌ترین نقطه کشور، و شمال بقاع پراکنده‌اند. سنیها نیز در مناطقی زندگی می‌کنند که در آن نشانی از مارونیها نباشد، ۵۲٪ از ساکنان عکار، ۱۸٪ از ساکنان صیدا، ۲۴٪ از اهالی زحله، و ۲۲٪ از جمعیت شوف را سنیها تشکیل می‌دهند.

به عنوان مثال، وقتی پراکندگی جمعیت مارونیها با شیعیان را بسنجیم، خواهیم دید که ۶۰ تا ۸۰ درصد ساکنان جنوب لبنان و ۶۰ تا ۷۰ درصد اهالی شمال بقاع از شیعیان هستند، درحالی که مارونیها تنها در بخش محدودی از شمال دامنه غربی رشته کوه‌های باختری لبنان اجتماع کرده‌اند.

شاید پراکندگی جغرافیایی دروزیها که ۱۸ تا ۴۶٪ از ساکنان شوف و متن و ۳۷٪ از اهالی ریاق را تشکیل می‌دهند و آمیزش ایشان با مارونیها، سرآغاز کشمکشهای کنونی میان دو طایفه، بخصوص پس از اشغال مساحت بسیاری از اراضی لبنان توسط اسرائیل شده است.

در مورد دیگر طوایف باید گفت: ارتدوکسها ۱۱٪ از جمعیت بیروت را تشکیل می‌دهند، کاتولیکها در میان اهالی زحله به نسبت ۲۳٪، و در منطقه هرمل ۳۰٪ پراکنده‌اند. ۱۳ گویا اینک بسیاری از رهبران مارونی و سیاستمداران لبنانی دریافته‌اند که جمعیت مسلمانان نسبت به کل مسیحیان افزایش بسیاری پیدا کرده، و از همین جهت در پی انگیزه‌های جدیدی هستند که به تداوم سلطه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنان کمک کند. درحال حاضر مسیحیان بر عنصر تمدن پافشاری می‌کنند و بر این باورند که به خلاف مسلمین، خود امتداد تمدن غرب می‌باشند، آنان همچنین با تکیه بر محتوا به جای تعداد، سهم خود در میراث ملی کشور و منابع مالی موازنه دولت را به رخ می‌کشند.^{۱۴}

در طول سالهای بحران، در نقشه‌ها و برنامه‌های مارونیه‌ها هماهنگی خاصی دیده می‌شود، آنان سعی می‌کنند برای آغاز بحران، علل و انگیزه‌هایی بجز انگیزه‌های واقعی آن بتراشند، و بر حضور فلسطینیان در لبنان به عنوان تنها منشأ نابسامانیها تأکید دارند و همواره آنان را بیگانه می‌شمارند، غافل از آن که تاریخ بحران لبنان تقریباً به سالهای نخستین قرن گذشته، یعنی پیش از حضور فلسطینیان در لبنان باز می‌گردد.

مارونیه‌ها همچنین برای حلّ مسأله به سود خود، به نیروهای خارجی متوسل شده‌اند، آنان در سال ۱۸۶۱ و نیز پس از جنگ اول جهانی تا استقلال لبنان در سال ۱۹۴۶ از سوی فرانسویها حمایت می‌شدند، در خلال بحران سال ۱۹۵۸ نیز نیروهای امریکایی به یاری مارونیه‌ها شتافتند، در سال ۱۹۷۵ پشتیبانی دولت سوریه با نقشه‌ها و برنامه‌های مارونیه‌ها سازگاری داشت، ولی پس از آن که رهبران مارونی دریافتند که با سوریه پیوسته همسویی ندارند به اسرائیل رو آوردند، این تغییر موضع منجر به وقوع جنگ اخیر در سال ۱۹۸۲، حمله اسرائیل به لبنان و اشغال بیروت و... شد. مارونیه‌ها که اینک سلطه خود بر سراسر خاک لبنان را ناممکن می‌بینند به طرح مسأله تقسیم کشور متوسل شده‌اند.^{۱۵}

بنابراین، اگر این بحران بدون دگرگونی در وضعیت سیاسی طایفی کشور به حلّی موقت بینجامد، باید در انتظار وقوع بحرانی تازه بود.

۲- تأثیرات اقتصادی

با تشکیل فرمانداری جبل اقتصاد آن منطقه شکوفا شد و با همسایگان خود اختلاف چشمگیری پیدا کرد، برقراری امنیت سیاسی و افزایش حمایت دول اروپایی از آن، در بهبود اوضاع اقتصادی مردم آن منطقه و بخصوص مارونیه نقش بسزایی داشت. کارگاههای حریربافی جبل که ۸۰٪ کل کارگاههای حریربافی سوریه بود^{۱۶} مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفت، قلمرو بازرگانی بین‌المللی میان ساکنان جبل و دولتهای اروپایی گسترش یافت، احداث راههایی مانند راه بیروت- دمشق در سال ۱۸۵۷م و راه آهن بیروت- دمشق در سال ۱۸۹۴ و افتتاح بندر بیروت در همان سال از نقش انحصاری نظام فئودالی منطقه کاست و سرآغازی گردید بر پیوند اقتصادی و مردمی میان جبل و ساحل.

پس از تشکیل کشور لبنان در سال ۱۹۲۰، مناطق جدیدی به خاک کشور ملحق گردید که از نظر اقتصادی بر کشاورزی و بخصوص زراعت دیم استوار بود، ولی سال بسال

از میزان تولید آنان کاسته می شد و به نابسامانیهای آنان افزوده می گشت. سالیانی بود که کشاورزی در دشت بقاع و دشتهای عکار و جنوب لبنان نمونه ای از کشاورزی در خاور عربی و سراسر ممالک تحت تصرف دولت عثمانی به شمار می رفت، در این مناطق سیستم عقد مزارعه که نقشی در افزایش تولید نداشت جاری بود و با وجود آن کشاورزان و عاملان بخش زراعی نمی توانستند از نظر اقتصادی و اجتماعی با مالکان بزرگ و عمده پیوند برقرار کنند.

پایان جنگ دوم جهانی، سرآغاز تحولات شتابان اقتصادی و اجتماعی بود که در پی آن از نسبت کارگران بخش کشاورزی کاسته شد و بخش خدمات، پیشگام واحدهای اقتصادی گشت، و در نتیجه، اختلاف اقلیمی آشکاری بین استانهای لبنان بروز کرد. شهر بیروت که خود استان مستقلی است افزایش جمعیت زیادی را به دنبال کوچ روستاییان شاهد بود، مهاجرتهایی که یا به دلیل درگیریهای طایفی پیش گفته و یا به سبب اختلاف سطح اقتصادی میان بخشهای مختلف پدید آمده بود. وانگهی، موضوع پناهندگی هزاران فلسطینی آواره را نیز باید به این دلایل افزود، چه پس از سال ۱۹۴۸ حدود ۱۴۰ هزار آواره فلسطینی سرازیر لبنان شدند و بسیاری از آنها در اردوگاههای پناهندگان در بیروت، مانند اردوگاههای مار الیاس، شاتیلا، براجنه، دکوانه، تل الزعتر و جسر پاشا جای گرفتند. موقعیت جغرافیایی اردوگاههای یادشده در پیدایش مناطق صنعتی لبنان تأثیر بسیاری داشت، زیرا درحاشیه اردوگاهها، کارگران دستمزد اندکی را طلب می کردند، به عنوان مثال، چهل درصد از کارخانه های لبنان در نزدیکی تل الزعتر واقع است.^{۱۷}

به دلیل موقعیت ساحلی بیروت و بهبود وضعیت بندر آن، بیروت به یک شهر بین المللی تبدیل شد، که کشورهای صنعتی غرب و مجموعه ای از کشورهای عربی شرق را به هم پیوند می داد، و باعث شد که اسکله بندر بیروت بسرعت گسترش یابد. و این شهر در خاورمیانه موقعیت اقتصادی ویژه ای به دست آورد و به مرکز بازرگانی و اقتصادی مهمی تبدیل گردید، و مؤسسات پولی بسیاری در آن تأسیس شود. در سال ۱۹۴۵ در بیروت تنها شش بانک فعالیت داشت، این تعداد در سال ۱۹۶۷ به ۹۳ بانک افزایش یافت،^{۱۸} این بانکها توانستند سرمایه های اعراب را بخصوص از کشورهایی نظیر سوریه و مصر که در آنها قانون ملی کردن بانکها به اجرا درآمده بود جذب کنند. همزمان با افزایش تعداد بانکها، شرکتهای بازرگانی، بیمه، هتلها، دانشگاهها، بیمارستانها و... هم احداث می شد. در سال

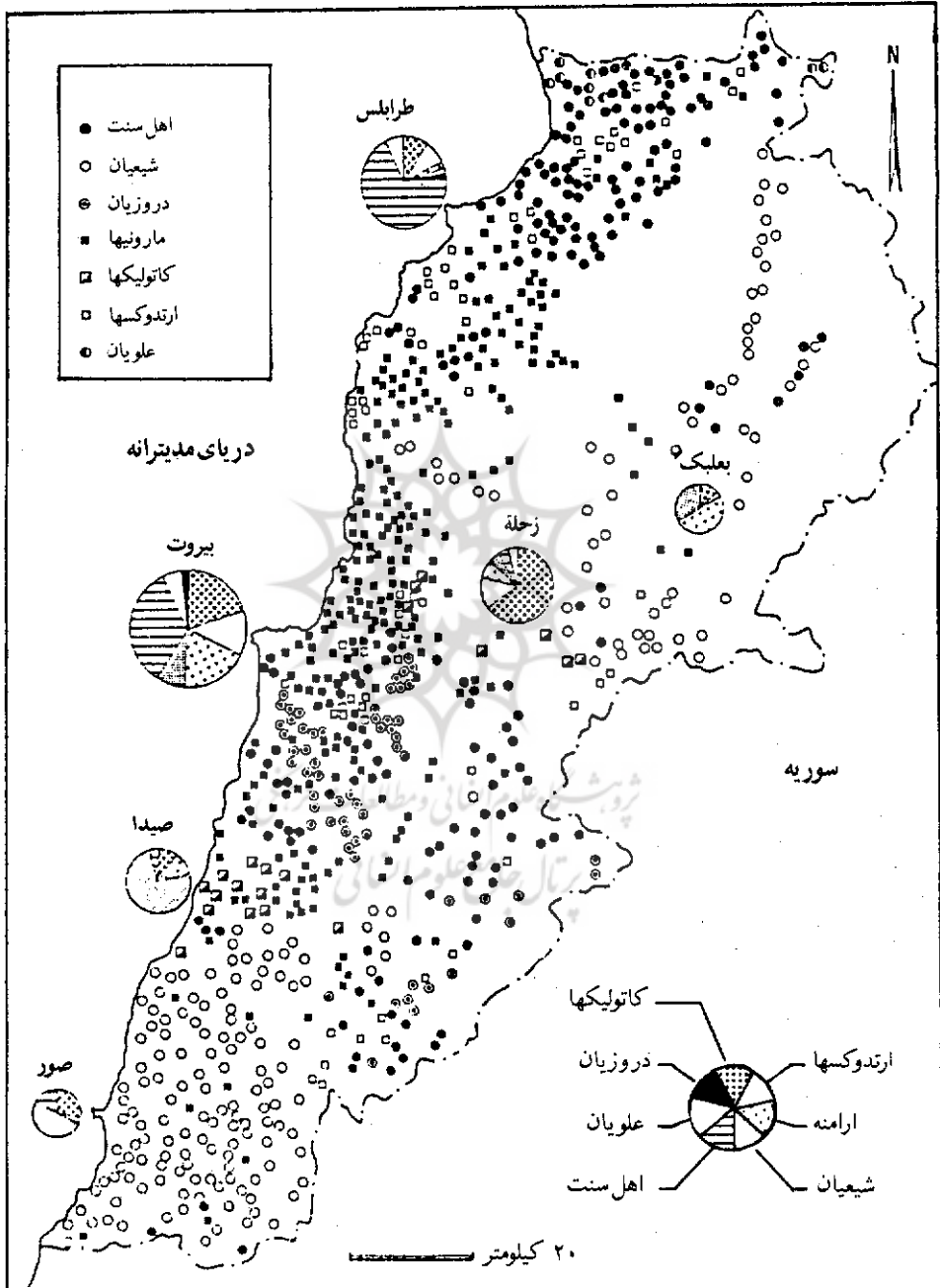
۱۹۶۴ یک آمارگیری نشان داد که بیروت و حومه آن در بردارنده ۶۸٪ از کل شرکتهای صنعتی لبنان است و ۶۸/۲٪ از مجموع کارگران بخش صنعت در این شرکتهای کار می‌کنند. در این آمارگیری همچنین روشن شد که ۵۲/۱٪ از کل سرمایه‌های بخش صنعتی در بیروت و حومه آن به کار گرفته شده است، و درآمد این کارخانجات دوسوم کل سود بخش صنعت را تشکیل می‌دهد^{۱۹}.

فرایند این تحولات به افزایش سریع جمعیت بیروت انجامید، و در آغاز دهه هفتاد جمعیت بیروت به ۳۵٪ کل جمعیت لبنان رسید. دلیل عمده این افزایش جمعیت را باید در مهاجرت روستاییان جستجو کرد، روستاییان پس از جنگ دوم جهانی ۶۵٪ جمعیت لبنان را تشکیل می‌دادند، ولی پیش از بحران اخیر تنها ۱۷٪ لبنانیها در روستا به سر می‌بردند. اکثر افرادی که از بقاع و جنوب لبنان به بیروت آمده بودند، در نزدیکی اردوگاههای پناهندگان فلسطینی سکنی گزیدند، محدوده تجمع این افراد، بعدها به کمربند فقر شهرت یافت و در خلال حوادث سال ۱۹۷۵ به دلیل نیروی انسانی نهفته در آن و اختلافات ناشی از دوگانگی سطح اقتصادی و اجتماعی ساکنان بیروت با نواحی آن، نقش مهمی ایفا کرد.

اگر بیروت و حومه اش را مرکز بخش خدمات، بخصوص در زمینه های ارتباطات، بازرگانی و امور مالی و... بدانیم، قبل از بحران، منطقه جبل قُطب توریسم کشور بوده است، و در آنجا توریسم از کشاورزی مهمتر بود، به گونه ای که در برابر ۹/۴٪ نقش کشاورزی در تأمین درآمد محلی، توریسم ۱۰٪ سهم داشت^{۲۰}. افزایش تعداد هتلها در مناطق کوهستانی، نشانگر پیشرفت صنعت توریسم در این منطقه است. در پایان قرن گذشته، تنها تعداد اندکی هتل که اروپاییها در منطقه ساخته بودند وجود داشت، ولی چندسال بعد، تعداد هتلها در لبنان به ۲۴۵ هتل رسید که در جبل ۱۷۷ هتل، در بیروت ۲۷ هتل و در کمربند ساحلی لبنان (بخصوص صیدا و طرابلس) ۶ هتل احداث گردید. در سال ۱۹۶۷ تعداد هتلهای جبل به ۲۰۸ و در سال ۱۹۷۲ به ۲۲۹ هتل رسید.

بنابراین می‌توان صنعت توریسم به عنوان پیامد بهبود وضع اقتصادی را در درجه نخست یک بخش مارونی به حساب آورد. مشخصه لبنان اختلاف اقتصادی و اجتماعی مردم آن است، زیرا منابع اقتصاد کشور، بخصوص در بخش صنعت و خدمات، در دست گروه اندکی از مردم است، و در برابر آنها خیل مردمی هستند که هیچ ندارند. ۴۹ درصد از مردم لبنان هر یک درآمدی بین ۸۰ تا ۱۶۶ دلار دارند، و ۵۰ درصد از آنها تنها ۱۸٪ از درآمد ملی

توزیع جغرافیایی گروه‌های دینی در لبنان



سهم می‌برند و ۴ درصد مردم به ۳۲٪ از درآمد ملی دست می‌یابند^{۲۱}.
پراکندگی جغرافیایی پدیده فقر و محرومیت در لبنان پیوند تنگاتنگی با موقعیت جغرافیایی طوایف دینی دارد، دشت بقاع که از مهمترین مناطق کشاورزی کشور است پیشرفت چندانی نکرده و ساکنان را یا به مهاجرت به کمربند فقر کشانده و یا به کشت حشیش که برای آنان کار سودآوری است ولی بهره اصلی آن را بازاریان بیروت می‌برند و داشته است. مساحت اراضی زیر کشت شاهدانه در نیمه دهه هفتاد، ده هزار هکتار و تولید آن سالانه دویست تن بوده است^{۲۲}.

درحالی که تمام تلاشهای دولت برای نجات کشاورزی در بقاع با شکست روبرو شده، در سال ۱۹۵۹ فشار حزب کتائب باعث شد که وضعیت بازار میوه لبنان از طریق تأسیس شرکت میوه لبنان که کشاورزان جنوب و بقاع آن را «اداره سیب» می‌نامند بهبود یابد.

رشد کشاورزی جنوب هم چندان تفاوتی با بقاع نداشته است، چه مردم هر دو منطقه را شیعیان تشکیل می‌دهند. اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۸ و بسته شدن مرزها، ارتباط ساکنان جنوب را با فلسطینیان قطع کرد، و به دلیل انتقال مرکز تجاری از بندر حيفا به بندر بیروت، اقتصاد منطقه متحول شد و به همین دلیل جنوب لبنان نسبتاً به انزوا گرایید، و در نتیجه حدود سی هزار کارگر و پیشه‌ور از آن مهاجرت کردند،^{۲۳} اشغال فلسطین از سوی دولت اسرائیل همچنین به ناپودی ۲/۳ هزار هکتار از زمینهای مردم جنوب بخصوص مرجعیون، کفرکلا و حاصبیا انجامید^{۲۴}.

پس از ورود مجاهدان فلسطینی به جنوب لبنان در سال ۱۹۶۸ و عدم حمایت دولت لبنان از ساکنان جنوب با این بهانه که ارتش لبنان پیش از برعهده داشتن وظیفه حفظ میهن، مسؤول حفظ نظام است، جنوب لبنان چیزی جز ویرانی و آوارگی روزافزون را شاهد نبود. شاید واژه «محرومان» که در عنوان سازمان سیاسی- نظامی شیعیان آمده است گویای وضعیتی است که در آن به سر می‌برند. آنچه در مورد وضعیت ساکنان بقاع و جنوب گفته شد در مورد اهالی دشتهای عکار در شمال نیز صادق است.

خلاصه

رطوبت و صعب‌العبور بودن بخشهای شمالی رشته کوههای غربی لبنان باعث شده که

گروه بزرگی از طوایف دینی خاور عربی آنجا را وطن خود قرار دهند، طوایفی که به دلایل اجتماعی و اقتصادی به روابط کینه‌توزانه میان خود شهره‌اند و همین خصیصه موجب شده که در محدوده‌های جغرافیایی ویژه‌ای انزوا پیشه سازند، خصیصه‌ای که آنان را از آمیزش اجتماعی در شهرهای بزرگ مثل بیروت بی بهره کرده است.

مهاجرت داخلی و خارجی نتوانست تفاوت‌های موجود میان طوایف را از میان ببرد، بلکه برعکس، مهاجرت ساکنان مسیحی به کشورهای اروپایی، از یک سو میان خود مسیحیان، و از دیگر سو میان آنان و مسلمانان شکاف بیشتری انداخت، مسلمانان نیز به کشورهای عربی و بخصوص سرزمین‌های نفت خیز رو آوردند و طوایف مختلف، تحولات گوناگونی را شاهد شدند. مسیحیان لبنان را نخست به عنوان کشور لبنان، و سپس یک کشور عربی می‌نگریستند، درحالی که این احساس در مسلمانان به عکس بود. بهره‌گیری از عنصر دین برای سلطه بیشتر یا دسترسی افزون‌تر به کمک‌های خارجی نیز به پیچیدگی مشکل افزود. وانگهی نیروهای استعماری نیز در دامن زدن به مسأله طایفه‌گری سهم عمده‌ای دارند، چه از این راه در لبنان و خاورمیانه برای خود جای پای را جستجو می‌کنند. همچنین نباید پیامدهای مسأله فلسطین و وجود اسرائیل و آرمندیهای توسعه طلبانه آن و تأثیرش بر مشکلات لبنان و جهان عرب را از یاد برد.

طایفه‌های لبنانی اینک دریافته‌اند که راه حل‌های نظامی، تنها یک مسکن است که اثر تسکین‌بخش آن دیری نمی‌پاید. دورافکندن انگیزه‌های طایفه‌گری و برطرف ساختن اختلافات اقتصادی و مالی میان بخش‌های مختلف کشور، تنها راه حل همیشگی بحران است.

یادداشتها

- ۱ - کمال صلیبی، منطلق تاریخ لبنان، ص ۱۴.
- ۲ - نام «مترده» (شورشیان) هم اکنون بر تشکیلات نظامی پیروان سلیمان فرنجه رئیس جمهور سابق لبنان اطلاق می‌شود.
- ۳ - کمال صلیبی، همان مأخذ، ص ۴۲.
- ۴ - حسن ابوالعین، دراسات فی جغرافیة لبنان، ص ۴۹۲.

- ٥ - عبدالله حنا، القضية الزراعية والحركات الفلاحية في سوريا ولبنان، (١٩٢٠-١٨٢٠)، صص ١٦٦-١٦٩.
- ٦ - محمد سليم، الازمة اللبنانية، اصولها، تطورها، ابعادها المختلفة، صص ١٤٨-١٢٤.
- ٧ - صلاح العقاد، الازمة اللبنانية، اصولها، تطورها، ابعادها المختلفة، ص ١٨٧.
- ٨ - اللجنة الوطنية المركزية للمهجرين، المهجرون ضحايا المخطط الانعزالي، ص ٣٠.
- ٩ - صلاح العقاد، همان مأخذ، ص ١٨٠.
- ١٠ - ESG: Libanon am Wendepunkt, S.31.
- ١١ - Beaumont, P and others: the middle East: A Geographical study, P. 377.
- ١٢ - ابراهيم بيضون وآخرون: صفحات من تاريخ جبل عامل، ص ٥٣.
- ١٣ - همان مأخذ، صص ٣٧٢-٣٧٠. Beaumont. P.
- ١٤ - كميل شمعون، ازمة في لبنان، ص ٤٢.
- ١٥ - همان مأخذ، ص ٩٢.
- ١٦ - اللجنة الوطنية المركزية للمهجرين، همان مأخذ، ص ٥٧.
- ١٧ - كميل شمعون، ازمة في لبنان، ص ١١٦.
- ١٨ - Lechleitner, H.: Konfessionsgruppen und Wirtschaftsleben in Libanon, P.218.
- ١٩ - وزارة التصميم العام، المجموعة الاحصائية اللبنانية، شماره ٨، سال ١٩٧٢، صص ١٣٩-١٣٠.
- ٢٠ - وزارة التصميم العام، المجموعة الاحصائية اللبنانية، شماره ٨، سال ١٩٧٢، ص ٣١٩.
- ٢١ - السيد عليوه، الازمة اللبنانية، اصولها، تطورها، ابعادها المختلفة، ص ٣١٧.
- ٢٢ - Barham, N.: Das Naturpotential im Libanon, S. 61.
- ٢٣ - ابراهيم بيضون وآخرون، صفحات من تاريخ جبل عامل، ص ١٤١.
- ٢٤ - همان مأخذ، ص ١١٦.

منابع عربي

- ١ - حسن ابوالعنين: دراسات في جغرافية لبنان: بيروت، ١٩٦٨، دار النهضة العربية
- ٢ - زاهية قدورة: تاريخ العرب الحديث. بيروت، ١٩٧٣، دار النهضة العربية
- ٣ - زكي النقاش: اضاء توضيحية علي تاريخ المارونية. بيروت، ١٩٧٠، دار لبنان
- ٤ - سليم الحص: نافذة على المستقبل. بيروت، ١٩٨١، دار العلم للملايين
- ٥ - عبدالله حنا: القضية الزراعية والحركات الفلاحية في سوريا ولبنان (١٨٢٠-١٩٤٥). بيروت، ١٩٧٨، دار الفارابي
- ٦ - عبدالله حنا: القضية الزراعية والحركات الفلاحية في سوريا ولبنان (١٩٢٠-١٩٤٥). بيروت،

١٩٧٨، دارالفارابي

- ٧ - فؤاد شبقلو: المهجرون ضحايا المخطط الانعزالي. بيروت
- ٨ - كمال الصليبي: منطلق تاريخ لبنان (٦٣٤-١٥١٦). نيويورك، ١٩١٩، كافات
- ٩ - كميل شمعون: ازمة في لبنان. بيروت، ١٩٧٧
- ١٠ - مسين احمد محمود: الفلسطينيون في لبنان. بيروت، ١٩٧٣، دار ابن خلدون
- ١١ - مهدي عامل: القضية الفلسطينية في ايدولوجية البرجوازية اللبنانية. بيروت، ١٩٨٠، مركز الابحاث، منظمة التحرير الفلسطينية
- ١٢ - مركز السفير للمعلومات: المارونية السياسية (سيرة ذاتية). بيروت
- ١٣ - المنظمة العربية للتربية والثقافة: الازمة اللبنانية، اصولها، تطورها، ابعادها المختلفة. القاهرة، ١٩٧٨، دارغريب
- ١٤ - ندوة الدراسات الانمائية: الانماء الوطني والانماء الزراعي في لبنان. بيروت ١٩٦٩
- ١٥ - وزارة التصميم العام (مديرية الاحصاء المركزي). بيروت ١٩٧٢
- ١٦ - وزارة التعليم العام ووزارة الزراعة: تقييم اعمال استصلاح الاراضي لعام ١٩٧١. بيروت، ١٩٧٣
- ١٧ - وزارة التعليم العام: خطة التنمية الدراسية (١٩٧٢-١٩٧٧). بيروت، ١٩٧٢

ديكرمنابع خارجي

- 1- Barham, N.: «Das Naturpotential im Libanon und Seine Inwertsetzung am Beispiel.» Hannover, 1975, Nordbekaebene und Randgebiete. (nicht veröffentlicht)
- 2- Beaumont, P.: **The Middle East: A Geographical Study.** London, New York, Sydney and Toronto, 1975, John Wiley and Sons.
- 3- Boesch, H.: **Der Mittlere Osten.** Bern, 1959.
- 4- ESG: **Libanon am Wendepunkt.** Stuttgart, 1976.
- 5- Hachem, N.: **Libanon, Sozio- Ökonomische Grundlagen.** Opladen, 1969.
- 6- Klaer, W.: «Eine Landnutzungskarte von Libanon.» **Heidelberger Geogr. Arbeiten,** 1962, Heft 10.
- 7- Klaer, W.: **Libanon (Geogr. Taschenbuch,** 1966, 69, S.11).
- 8- Lechleitner, H.: «Konfessionsgruppen und Wirtschaftsleben in libanon.» **Geogr. Rundschau,** 1972, Heft 24, S.213- 219.
- 9- Lechleitner, H.: «Die Rolle des Staates in der Wirtschaftliche und Sozialen Entwicklung Libanons.» **Wiener Geogr. Schriften** 36/37 (Wien, 1972).
- 10- Mensching, H. und Wirth, E.: **Nord Afrika und Vorderasien.** Frankfurt, 1973.
- 11- Thierback, H.: «Der Libanon - Das Land und Seine Wirtschaftlichen Probleme.» **Zeitschrift für wirtschaftsgeogr.,** Heft 6.
- 12- Wirth, E.: **Zur Sozial Geographie (Erdkunde,** 1965, Heft 4)